

فراوانی آن بیشتر از دسته اول است، می‌توان افراد مختلفی را از سیاستمداران و بازرگانان تا اقتصاددانان مشاهده کرد.

اما به نحوی عجیب آنچه در این بحث‌ها مغفول می‌ماند، درک خود ترامپ است! درک این که او کیست و چه چیزی در ذهن می‌پروراند؟ ایده اصلی او در رابطه با مسائل مهم چیست؟ ظرفیت‌های شناختی او چگونه است؟ چه چیزی شخصیت او را ساخته و می‌سازد؟ چگونه می‌توان رفتار او را درک، تحلیل و پیش‌بینی کرد؟ آینده ترامپ چگونه خواهد بود؟

این‌ها پرسش‌های مهمی هستند که در گزارش سیاستی پیشین با عنوان «برآمدن ترامپ و درک الگوهای جدید رفتار سیاسی» برخی ابعاد آن را بیان کرده‌ام. اما آنچه در اینجا مهم است، توجه به دو نکته راهبردی است:

۱. ترامپ تمایل دارد خود را فردی بسیار محبوب و پرطرفدار نشان دهد که همه محور قدرت شخصیت او هستند. در تصاویری که اغلب از او پخش می‌شود، همیشه حلقه‌ای از دوستان او در کاخ سفید حضور دارند و او خود را در میان آن‌ها می‌بیند. اما این ظاهر قضیه است. ترامپ بسیار نگران است که دیگران متوجه تنهایی او در میان جمع شوند، نوعی اضطراب از تنهایی که به خاطر خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی او بیش‌ازپیش ظهور خواهد یافت. این امر می‌تواند موجب تضعیف سیاست‌های نهادی، میل به تصمیم‌گیری فردی و اتخاذ تصمیمات شتاب‌زده و نیندیشیده شود. هرچند او تلاش خواهد کرد با نمایش حضور دیگران و صدور فرمان‌های اجرایی، آن‌ها را در منطق تصمیم‌گیری و پیامدهای تصمیمات خود، شریک معرفی کند! توئیت‌های عجولانه و شتاب‌زده یکی از نشانگان چنین روان‌پریشی‌ای است.

۲. ترامپ در شرایط کنونی بیش از هر چیز نیاز به دیده شدن و درک دارد. نباید او را تحقیر کرد و خوار شمرد. تحقیر و تخفیف شخصیت او می‌تواند روان‌رنجوری او را تشدید کند و احساس عدم کفایت و پرخاشگری هم‌زمان به او دست دهد. از یک سو، احساس کند که عزت نفس او نشانه گرفته شده است و از سوی دیگر، برای جبران این تحقیر و سرخوردگی به سازوکارهای معطوف به پرخاشگری و تخریب روی آورد؛ چنان‌که در رویارویی با دادستان‌های ایالات متحده در نقض دستور اجرایی منع ورود شهروندان هفت کشور مسلمان، شاهد بروز چنین واکنشی بودیم. در چنین شرایطی بهتر است از این ادبیات استفاده کرد که ترامپ رئیس‌جمهور منتخب مردم ایالات متحده است و ما به آرای مردم احترام برای تعیین سرنوشت خود می‌گذاریم؛ گرچه ممکن است چنین انتخابی در

بایسته‌های مواجهه با ترامپ

علی‌اشرف نظری (استادیار دانشگاه تهران)

۲۴ بهمن ۱۳۹۵

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۲۸۴

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

برآمدن ترامپ، هم به‌عنوان شخصیتی سیاسی و هم به‌عنوان برآیند نوعی ساخت سیاسی - اجتماعی که در صدد بازنمایی هویتی جدید برای خود است، موجب شکل‌گیری ایده‌های متفاوتی در روزهای اخیر شده است. ایده‌هایی که در میانه فقدان پیش‌بینی و تحلیل، تا واکنش اضطراب‌آلود قابل‌دسته‌بندی هستند.

عده‌ای از یک‌سو هنوز در شوک انتخاب او هستند و بر پیش‌بینی ناپذیری پیروزی ترامپ تمرکز کرده‌اند. شاید آن‌ها قصد درک این واقعیت را ندارند که ترامپ بیش از دو هفته است که کار خود را آغاز کرده است. در نتیجه باید بپذیریم در غیاب ابزارهای تحلیلی برای پیش‌بینی چنین امری، واقعیت‌ها منتظر ما نمی‌مانند و پیش می‌روند!

بیشترین اعضای این طیف، دانشگاهیان هستند و با هدف اعاده حیثیت از خود، پدیده ترامپ را امری غیرقابل‌پیش‌بینی می‌دانند که امکان درک و پیش‌بینی آن میسر نبوده است، هرچند برخی سیاستمداران بین‌المللی نظیر خانم موگرینی نیز در این طیف قرار می‌گیرند که به این امر پیش‌بینی ناپذیر اذعان داشته‌اند.

از سوی دیگر، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها وجود دارد که با اتخاذ نگرشی تحقیرآمیز، واکنشی و یا اضطراب‌آلود در صدد فهم رفتارها و رخداد‌های در حال ظهور هستند. رفتارها و رخداد‌هایی که می‌تواند موجب شکل‌گیری روندهایی جدید در فضای بین‌المللی شود. اینکه سرنوشت ناتو چه خواهد بود؟ سرنوشت برجام به کجا منتهی خواهد شد؟ نوع مواجهه ایالات متحده و ایران چگونه خواهد بود؟ پیمان‌های منطقه‌ای نظیر نفتا و اپک چه سرنوشتی خواهند داشت؟ در این طیف که

تضاد کامل با ایده‌ها و منافع ما باشد، ولی می‌توان از دریچه عقلانیت و دوراندیشی با آن رفتار کرد. عقلانیتی که راهبرداندیش باشد و با دوراندیشی در صدد سناریوسازی و تحلیل رفتاری باشد تا تحقیر و پرخاشگری متقابل! چنان‌که بتوان با قدرت منطق و گفتار و مهم‌تر از آن بینش راهبردی، موجب اعتلای منافع ملی شد.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.
متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.